

Relationships between religious theorizing and the fields of research in humanities

Alireza Mohammadifard^{*}, Hadi Mousavi^{}**

Hamidreza Hasani^{*}**

Abstract

Benefiting from religious texts, as epistemic sources, for deriving theories of human sciences, has a methodical process. This methodology, although it follows the specific characteristics of the study in these sources, but on a macro level, it is in line with the general flow of theorizing in the humanities. In this article, it is pointed out that with a meta-analytic view, researches in the field of humanities, both in absolute humanities and in religious humanities, have territories. The characteristics of these four realms provide researchers with criteria for religious theorizing in the humanities, the knowledge of which is necessary to enter this field of religious studies, not paying attention to them is one of the harms of scientific and methodological philosophy in this field. . The results of these criteria are categorized into two parts: specific criteria for each research domain, and common criteria among all domains. The research method in this research is comparative analysis in the field of religious studies, ijtehad and in the field of humanities

Keywords: Religious studies, theorizing, humanities, Religious humanities, research fields

* Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences, Al-Mustafa Open University (Corresponding Author),
amfard1359@gmail.com

** Assistant Professor of Philosophy of Human Sciences, Research Institute of Hawzah and University,
hmousavi@rihu.ac.ir

*** Associate Professor of Philosophy of Humanities, Research Institute of Hawzah and University,
hrasani@rihu.ac.ir

Date received: 2023/04/15, Date of acceptance: 2023/08/31



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای تحقیق در علوم انسانی

علیرضا محمدی فرد*

هادی موسوی**، سیدحمیدرضا حسنی***

چکیده

بهره‌مندی از متون دینی، به‌عنوان منابع معرفتی، برای استنباط نظریه‌های علوم انسانی، از فرایندی روشمند برخوردار است. این روشمندی، گرچه از ویژگی‌های خاص مطالعه در این منابع تبعیت می‌کند، اما در سطحی کلان، هم‌راستا با جریان عام نظریه‌پردازی در علوم انسانی است. در این مقاله این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد که با یک نگاه فراتحلیلی، پژوهش‌های حوزه علوم انسانی، چه در مطلق علوم انسانی و چه در علوم انسانی دینی، از قلمروهایی برخوردارند. ویژگی این قلمروهای چهارگانه، معیارهایی را برای نظریه‌پردازی دینی در علوم انسانی در اختیار محققان می‌گذارد، که آگاهی از آنها برای ورود به این سنخ مطالعات دینی ضروری بوده، عدم توجه به آنها یکی از آسیب‌های فلسفه علمی و روش‌شناختی در این عرصه را رقم زده است. حاصل این معیارها، در دو بخش معیارهای مختص هر یک از قلمروهای تحقیق، و معیارهای مشترک میان همه قلمروها، دسته‌بندی می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش در ساحت مطالعات دینی، اجتهادی و در عرصه علوم انسانی، تحلیل قیاسی است.

کلیدواژه‌ها: مطالعات دینی، نظریه‌پردازی، علوم انسانی، علوم انسانی دینی، قلمروهای تحقیق

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول)، amfard1359@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hmousavi@rihu.ac.ir

*** دانشیار گروه فلسفه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hrhasani@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹



۱. مقدمه

در سده‌های اخیر، علوم انسانی با ارائه نظریه‌های گوناگون در شاخه‌های مختلف، به ظرف تحقق رسیده است. این علوم، با همه نظریه‌های گوناگون خود، به پشتوانه‌های منطقی و روش‌شناختی عام و فراپارادایمی‌ای تکیه دارد که تلاش نظریه‌پردازان، دفاع از اعتبار آنها بوده است. در واقع، نظریه‌های علوم انسانی با تکیه به منطق علمی و در ارتباط با نیازها و واقعیات زندگی بشری، اقسام و قلمروهایی یافته است.

از سویی، در مطالعات دینی پژوهشگر بر آن است که افزوده‌ای بر متون دینی بار نشود. در این موقعیت، این نکته اهمیت می‌یابد که پژوهشگران علوم انسانی دینی برای استنباط مفاهیم، گزاره‌ها، قوانین و نظریه‌های علمی از متون دینی، چگونه و در چه سطحی از فرایند تولید دانش، موضع‌گیری و پژوهش می‌کنند؛ زیرا در این وضعیت، محقق اگر بخواهد هر سنخ نظریه‌ای از منابع دینی استخراج کند، ناگزیر در قلمروی از پژوهش‌های رایج بوده، گرچه به‌لحاظ محتوا با آنها متفاوت باشد، اما از جهت سطح تحقیق و کارایی علمی و اجتماعی، جایگزینی برای همان قلمرو از پژوهش‌های صورت‌گرفته در علوم انسانی رایج است. در این رهیافت، رجوع به مطالعات دینی متعارف، که تلاش دارند گامی در جهت نظریه‌پردازی دینی بردارند، نشان‌دهنده یک آسیب جدی در این عرصه است. مسئله اصلی این مقاله، در واقع شناسایی یکی از علل این آسیب فراگیر، یعنی «بی‌توجهی به قلمروهای تحقیق در علوم انسانی» و «ارتباط آن با نظریه‌پردازی دینی» است. در مطالعات دینی نظریه‌پردازانه، گاه دیده می‌شود که محقق ادعای نظریه‌پردازی، تحقیق روشمند، ارائه پارادایم، ارائه مدل یا ... دارد، اما با عدم توجه به قلمروهای عام تحقیق در علوم انسانی، توانمندی رعایت معیارهای اعتباربخش آن قلمرو در تحقیق خود را ندارد. این امر موجب می‌شود تا به‌لحاظ آمار و ارقام، حجم انبوهی از پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها، مقاله‌ها و طرح‌های پژوهشی تحت عناوینی چون «علوم انسانی دینی»، «علوم انسانی قرآن‌بنیان»، «نظریه‌پردازی دینی» و ...، تصویب و نگاشته شود، اما خروجی، هویت علمی نداشته، مورد خوانش و پذیرش اهالی علوم انسانی رایج قرار نگیرد.

برای پاسخ به این مسئله، نویسندگان پس از بررسی آثار مرتبط با نظریه‌پردازی در عرصه علوم انسانی دینی، آسیب مذکور را با روش تحلیل متنی و به روش استقرایی کشف کردند. سپس با بهره‌گیری از آثار مرتبط با فلسفه علم و روش‌شناسی در رویکردهای علمی مختلف و رایج در علوم انسانی (مانند آثار کوهن، پوپر، نیومن، هاگز، بلیکی، ایمان و ...) قلمروهای کلان و مشترک تحقیق در علوم انسانی شناسایی شد. شناسایی این قلمروها، زمینه اجرای استراتژی

قیاسی در راستای تطبیق و بومی‌سازی ویژگی این قلمروها بر مطالعات دینی را فراهم کرد؛ چرا که ویژگی‌های مشترک روش‌شناختی، قابلیت تبدیل شدن به معیارهای تحقیق، از جمله تحقیق در علوم انسانی را دارد. هرچند، ممکن است گمان شود که چه ملاکی باعث شده تا این قلمروها و ویژگی‌های آنها، مشترک در تمام رویکردها معرفی شود. در پاسخ باید گفت که اصطلاح «فراپارادایمی» بودن، در مباحث روش‌شناسی علم، به همین نکته اشاره دارد. به‌عنوان نمونه، آن‌گاه که نیومن پرسش‌های ده‌گانه پارادایمی را مطرح و بیان می‌کند که پاسخ هر رویکرد علمی به این پرسش‌ها، نشان‌دهنده یک پارادایم در علوم انسانی است (Neuman, 2014, 96)، در واقع این پرسش‌ها در سطح فراپارادایمی و مشترک میان تمام رویکردها هستند. یا آن‌گاه که سخن از ماهیت و اقسام روش می‌شود، این مسئله از مسائل مشترک میان تمام رویکردهاست.

در این مقاله، نخست قلمروهای تحقیق در علوم انسانی و ویژگی‌های هر یک معرفی می‌شود. آن‌گاه، نسبت مطالعات دینی با هر یک از این قلمروها بررسی شده، معیارهای اعتبارسنجی مطالعاتی دینی نظریه‌پردازانه در هر قلمرو تبیین می‌شود.

۲. قلمروهای تحقیق در علوم انسانی

در بررسی موشکافانه، قلمروهای متعددی برای پژوهش‌های علوم انسانی متصور است. اما در یک دید کلان، هر پژوهش علوم انسانی خارج از چهار قلمرو «کاربرد روش‌های تحقیق»، «تولید چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی»، «تولید روش تحقیق» و «تولید مبانی رویکرد علمی»، نیست. این قلمروها، به‌نسبت تمام رویکردهای علوم انسانی، اعم از اینکه منابع معرفتی آنها تجربه، عقل یا متون دینی باشد، فراگیر است. بنابراین، این قلمروها اصطلاحاً «فرا پارادایمی» بوده، هر نوع پژوهش نظریه‌پردازانه و منتهی به معرفت علمی در علوم اجتماعی و انسانی را شامل می‌شود.

۱.۲ قلمرو اول: کاربرد روش تحقیق

«روش‌های تحقیق، عبارتند از فنون و شیوه‌های مورد استفاده برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها» (بلیکی، ۱۳۸۴، ۲۲)، به‌بیان دیگر، «روش تحقیق، گام‌ها و دستورالعمل‌های مراحل تحقیق را برای پژوهشگران تعیین می‌کند» (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ۳۷). محققان در این قلمرو،

که سطح رویین در مطالعات علوم انسانی است، بر اساس یکی از روش‌های موجود، آغاز به پژوهش می‌زکنند.

در این سطح، محققان هریک از رویکردهای رایج علوم انسانی، بر پایه مبانی خود، یکی از روش‌های کیفی، کمی، و یا ترکیبی از آن دو را در پژوهش‌ها به کار می‌بندند (ایمان، ۱۳۹۴، ص ۳۰۱-۳۰۲). روش‌شناسی کمی، از کشف مسئله تا تحلیل داده‌ها و ارزیابی نتایج، با روش‌شناسی کیفی در تقابل است؛ چراکه روش‌شناسی کمی، در تمام مراحل مبتنی بر پارادایم اثباتی، و روش‌شناسی کیفی در تمام مراحل مبتنی بر پارادایم تفسیری یا هرمنوتیکی است (محمد پور، ۱۳۹۷، ص ۷۶ و ۴۸۱).

این سطح از تحقیق، غالباً مورد کاربرد محققان میدانی است. پس از ارائه روش‌های تحقیق توسط دانشمندانی که توانایی تولید روش‌های تحقیق را دارند، پژوهشگران میدانی از این روش‌ها استفاده کرده، در پی کسب داده‌های میدانی از محیط (مانند اموری چون: میزان نرخ بیکاری، چگونگی ترکیب نژادی یک شهر و درصد طرفداران کاندیدهای مختلف) و تحلیل آنها هستند (Babbie, 2007, 22).

فرایند کسب داده‌ها، و نحوه و میزان نظم‌دهی به آنها، روش‌های تحقیق را در یک طیف درجه‌بندی از ساده تا پیچیده قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، روش داده‌بنیاد (Grounded theory) نسبت به روش تحلیل محتوا (Content analysis) از پیچیدگی بیشتری برخوردار است.

البته باید توجه داشت هریک از روش‌های کلان کمی و کیفی، شامل روش‌ها و فنون جزئی‌تر است، که توسط محققان علوم انسانی به کار بسته می‌شود. این روش‌ها و فنون در سه دسته "روش‌ها و فنون گردآوری داده‌ها" (مانند مشاهده، پرسشنامه و مصاحبه)، "روش‌ها و فنون تقلیل داده‌ها" (مانند کدگذاری و تحلیل عاملی) و "روش‌ها و فنون تحلیل داده‌ها" (مانند رگرسیون، داده‌بنیاد و مقوله‌سازی) جای می‌گیرد (بلیکی، ۱۳۸۴، ۳۰۲-۳۰۶)، نیز، فرایند نظریه‌پردازی در هریک از روش‌های کمی و کیفی متفاوت است (ن.ک: نیومن، ۱۳۹۵، ۱، ۳۱-۳۲).

باتوجه به مطالب پیش گفته، ویژگی‌های روش‌شناختی پژوهش‌های علوم انسانی در قلمرو اول عبارت است از:

- در پی کشف داده‌هایی از واقعیت انسانی - در بعد فردی یا اجتماعی - هستند؛

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۸۳

- روش‌های مورد استفاده تحقیق در این قلمرو، به دو قسم کلی کمی و کیفی تقسیم می‌شود؛

- روش تحقیق مورد استفاده، تمام مراحل پژوهش، از کشف مسئله تا رجوع به منابع معرفتی برای گردآوری داده‌ها، و از تحلیل داده‌ها تا ورود به واقع زندگی بشری و ارائه نظریه را در بر می‌گیرد؛

- روش‌های کمی و کیفی به تبع رویکرد علمی‌ای که به آن تکیه دارند، فرایند و عناصر خاص خود را دارند.

۲.۲ قلمرو دوم: تولید چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی

چارچوب‌های نظری شکل سازمان‌یافته‌ای از "مفاهیم" (concepts)، "پیش‌فرض‌ها" (assumptions) و "تعمیم‌های" (generalizations) به هم مرتبط است که به صورت نظام‌مند، قوانین موجود در رفتار را توضیح می‌دهد (لینونبرگ و ایربای، ۱۳۹۰، ۱۷۸). چارچوب‌های نظری موجب بصیرت یافتن پژوهشگران نسبت به پدیده‌ها شده، به انگیزه شدن سؤال‌های نظری محقق کمک می‌کنند؛ هرچند، این آسیب را دارند که توجه محقق را به یک دیدگاه خاص جلب کنند و او را از مشاهده برخی امور مرتبط با داده‌ها ناتوان سازند (استراوس و کریبن، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

در این قلمرو، گروهی مبتنی بر رویکردهای علمی رایج و نظریه‌های کلان علوم انسانی، دست به ارائه یک چارچوب نظری منسجم برای پشتیبانی از پژوهش‌های میدانی می‌زنند (Mackniff & Whithead, 2006, 36-37). این دست مطالعات با تبیین جامع و عامی که نسبت به رفتار و قوانین رفتاری در جامعه دارند، زمینه توسعه پژوهش‌های بعدی را فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که تحقیقات بعدی زیر چتر مفهومی و قوانین موجود در آنها شکل می‌گیرد (لینونبرگ و ایربای، ۱۳۹۰، ۱۷۸). این چارچوب اساسی‌ترین عامل‌ها (مفاهیم یا متغیرها) و روابط میان آنها را که درباره‌شان تحقیق می‌شود، توضیح داده، با ساده‌سازی واقع، نظریه یا مدلی در تبیین چستی جهان و چرایی آن ارائه می‌دهد (بیکمن و راگ، ۱۳۹۲، ۱۸۹).

در پژوهش‌های کیفی، محققان با تکیه بر رویکرد علمی، به جای تکیه بر چارچوب نظری، به چارچوب مفهومی اتکا دارند. به هر روی، در این سنخ تحقیق‌ها نیز مسئله علمی از واژگان و تعاریفی تشکیل شده و بر پیش‌فرض‌هایی از قلمروهای فکری و علمی پیشین، تکیه دارد. از این رو، گرچه تعیین مسئله در هر پژوهش، گام نخست برای تولید علم و نظریه‌پردازی است،

اما، صورت‌بندی آن نیازمند به‌کارگیری ساختاری از مفاهیم به‌هم‌مرتبط است. این پیوند، توجه به دیگر عنصر روش‌شناختی در تولید علوم انسانی، یعنی «چارچوب مفاهیم تحقیق» را آشکار می‌کند. بنابراین، در ابتدای هر تحقیق، نیاز به یک چارچوب مفهومی هستیم تا بتوانیم براساس آن، مسئله را شکل دهیم، ربط آن با شبکه مسائل را برقرار سازیم و پرسش‌های پژوهش را از دل مسئله استخراج کنیم (Dickson & Emad Kamil & Adu--Agyem, ۲۰۱۸، ۴۴۰؛ بیکن و راگ، ۱۳۹۲، ۱۸۹).

محققانی که در این سطح تحقیق می‌کنند، به‌ناچار باید به امور ذیل پایبند باشند:

۱. جایگاه ساختار و عامل درکنشگری اجتماعی و همچنین کلیاتی درباره شیوه مطالعه آن را مشخص کند.
۲. چارچوب نظری یا مفهومی که ارائه می‌شود با یک رویکرد علمی (مانند: اثبات‌گرایی، تفسیری یا انتقادی) مرتبط باشد.
۳. مفاهیم و مفروضات کلان برای پژوهش‌های میدانی یا اسنادی را به محققان ارائه کند؛ به‌گونه‌ای که توان شناخت مفاهیم و متغیرهای اولیه تحقیق را در اختیار بگذارد.

۳.۲ قلمرو سوم: تولید روش تحقیق

در این قلمرو، دانشمندان دست به ابداع روش‌های تحقیق می‌زنند. البته، این روش‌های تحقیق ذیل رویکردهای علمی و با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری و مفهومی‌ای است که آن رویکردهای تعریف می‌کنند. پیدایش روش تحقیق اقدامی (Action Research) در رویکرد انتقادی و روش تحقیق *داده‌بنیاد*، در رویکرد تفسیری، نمونه‌ای از این جریان است.

برای تحقیق در این قلمرو، باید به ویژگی‌های روش‌شناختی ذیل توجه داشت:

۱. روش تحقیق معتبر آن است که بتواند براساس معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی یک رویکرد علمی، داده‌های صحیح را از جهان انسانی و اجتماعی استخراج کند.
۲. «روش‌های تحقیق همواره در جریان‌های علمی شکل گرفته، نظریه‌بار (theory laden) هستند» (بلیکی، ۱۳۸۴، ۴۵)؛ بدیهی است با توجه به این ویژگی، نمی‌توان توقع داشت روش‌ها بی‌واسطه ما را به واقعیات اجتماعی و تولید معرفت علمی برسانند. ازاین‌رو، روش‌شناسان تأکید دارند که در تولید علم پارادایمی، میان «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی» و «روش»، ارتباط منطقی برقرار است و هر پژوهش

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۸۵

علمی باید از نظر این مواضع پارادایمی دارای انسجام و هم‌گرایی باشد. در غیر این صورت، تحقیق یا سؤال وی با اختلال روبرو شده و معرفت به‌دست آمده مخدوش و غیرعلمی خواهد بود (محمد پور، ۱۳۹۷، ۱۳-۱۴).

۳. پژوهش‌های علوم انسانی مسئله‌محور بوده، انتخاب مسئله در هر تحقیق، نشان‌دهنده در اختیار داشتن روش حل مسئله توسط محقق است؛ زیرا محقق با تکیه بر مبانی علمی و مفاهیم پیشین، به‌سراغ تحقیق می‌رود (کوهن، ۱۳۸۹، ۵۷؛ جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ۱ و ۱۴). در این رهیافت، پیوسته شاهد مسائل جدید و نظریه‌هایی هستیم که پاسخ‌گوی آن مسائل بوده، از این طریق، شاهد تولید علم از مسائل جدید و انجام تحقیق برای رسیدن به پاسخ آنها هستیم (پوپر، ۱۳۸۳، ۱۰-۲۸). این مسیر، فرایندی از شکل‌گیری نظریات علمی در سطح موضوعات کلان اجتماعی تا موضوعات خرد در مورد رفتارهای خاص انسانی را شامل می‌شود. در واقع، تبیین موضوعات و مسائل در سطح خرد و جزئی، مبتنی بر حل مسائل کلان و داشتن نظریاتی در آن سطح است (Coleman, 1990, 8). بنابراین، از آنجا که هر روش تحقیق، مبتنی بر چارچوب نظری یا مفهومی خاص، و مبتنی بر مبانی رویکرد علمی خاص خود است، و از آنجا که هر رویکرد علمی، مجموعه‌ای از مسائل علمی را در خود دارد، هر مسئله جدید، در شبکه‌ای از مسائل منسجم و به‌هم مرتبط در درون یک رویکرد علمی، معنادار خواهد بود.

۴.۲ قلمرو چهارم: تولید پیش‌فرض‌های رویکرد علمی

در این سطح، اندیشمندان با نفوذ به عمیق‌ترین قلمروهای معرفت علمی، که قلمرو مبانی پارادایمی یا رویکرد علمی گفته می‌شود و متمرکز بر شناخت مبادی و ویژگی‌های کنش انسانی است، توانایی اتخاذ موضع مستقل و معتبر درباره مسائل علمی را دارند. جایگاه اندیشمندانی چون کنت، فروید، دیلتای، دورکیم، وبر، مارکس و پارسونز در شاخه‌های مختلف علوم انسانی در این سطح است.

نظریه‌های علوم انسانی، در پی کشف حقایق از واقعیت انسانی (در بعد فردی و اجتماعی) هستند. دستیابی به این هدف، تابع فرایند و مراحل است که از مباحث متافیزیکی و انتزاعی آغاز، و در نهایت، به مرحله ملموس و محسوس مدل‌های تجربی ختم می‌شود. در این میان، گذر از مباحث انتزاعی متافیزیکی به ساحت علوم انسانی، نیازمند ارائه نظریاتی کلان در انسان‌شناسی و گرد آوردن مجموعه مبانی منسجم در ارتباط با آن است. امروزه، سامان‌دهی به

این امر، خود دانشی مهم است که در کتاب‌های فلسفه علم و روش‌شناسی تحقیق با تعابیر مختلفی چون: پارادایم‌های تحقیق (research paradigms)، روش‌شناسی تحقیق (methodology)، رویکردهای تحقیق (approaches to enquiries)، منطق تحقیق و فلسفه روش تحقیق (philosophy of research methods) به آنها اشاره می‌شود (ن.ک: Hughes, 1990؛ Neuman, 2014؛ بلیکی، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۸۴؛ فی، ۱۳۸۳؛ میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶؛ ایمان، ۱۳۹۴؛ ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲). همه این واژگان و اصطلاحات، البته از زوایای مختلف، برای بیان این نکته هستند که پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و عناصر روش‌شناختی تحقیق، باید پیش از تلاش برای پژوهش‌های علمی، صورت‌بندی و تبیین شده باشد، تا پژوهش‌گر بتواند در یک فرایند علمی و روشمند، نظریه‌ای پژوهشی ارائه کند. در این مقاله، عنوان رویکرد علمی، هم‌معنا با اصطلاح پارادایم علمی، و برای اشاره به این مرحله از تولید علوم انسانی استفاده می‌شود. در واقع، هر رویکرد علمی، اولاً، راهی است برای نگرستن به جهان اجتماعی، که شامل پابندی به مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی درباره ماهیت جهان اجتماعی و سرشت بشری است؛ ثانیاً، با فراهم آوردن یک زبان نظری، مفاهیم لازم برای بیان پرسش‌های پژوهش و پاسخگویی به آنها را به دست می‌دهد (بلیکی، ۱۳۸۴، ۲۱۱-۲۱۲).

برخی محققان فلسفه علم پاسخ به پرسش‌های زیر را تعیین‌بخش هر رویکرد علمی دانسته‌اند:

۱. چرا باید تحقیق اجتماعی علمی انجام داد؟
۲. طبیعت بنیادین واقعیت اجتماعی چیست؟
۳. طبیعت اصلی نوع بشر چیست؟
۴. درباره عاملیت انسان (اراده آزاد، خواست و عقلانیت) چه دیدگاهی دارد؟
۵. ارتباط میان علم و عرف عام چگونه است؟
۶. چه چیزی تبیین یا نظریه‌واقعیت اجتماعی را می‌سازد؟
۷. چگونه می‌توان تعیین کرد که تبیین، درست است یا خطا؟
۸. شواهد درست یا اطلاعات واقعی، شبیه به چیست؟
۹. ارتباط یا کاربرد معرفت علمی اجتماعی چیست؟
۱۰. ارزش‌های اجتماعی سیاسی از کجا وارد علم می‌شوند؟ (Neuman, 2014, 96)

درباره این پرسش‌ها، به چند نکته باید توجه کرد:

۱. محور اصلی پرسش‌ها، چه در بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی یا ارزش‌شناسی، گرد دو مفهوم «کنش انسانی» و «ماهیت و کارکرد علوم انسانی» می‌گردد. بنابراین، بدون توجه به این دو عنصر، گرچه ممکن است معرفتی تولید شود، اما آن معرفت از سنخ علوم انسانی نخواهد بود.

۲. با وجود مشترک بودن پرسش‌های فوق میان تمام رویکردهای علوم انسانی، اما/اولاً، هر رویکرد، بسته به منابع معرفتی خاص خود، می‌تواند پرسش‌های مخصوص به خود را نیز برای شکل‌گیری علوم انسانی و تولید نظریه اضافه کند؛ ثانیاً، پاسخ متفاوت رویکردهای علمی به این پرسش‌ها موجب شکل‌گیری پارادایم‌های مختلف در فضای علوم انسانی می‌شود (ن.ک: ایمان، ۱۳۹۶، ۲۶۳).

پژوهش‌های این سطح از تحقیق، از ویژگی‌های روش‌شناختی زیر برخوردارند:

۱. در قلمروهای علمی، از قلمرو «مبانی رویکرد علمی» گرفته تا قلمروهای «چارچوب نظری»، «تولید روش» و «کاربرد روش»، هرچه به سوی قلمروهای عمیق‌تر برویم، پژوهش‌ها انتزاعی‌تر و عام‌تر هستند. و هرچه به سمت قلمروهای رویین برویم، پژوهش‌ها محسوس‌تر و انضمامی‌تر هستند (L'Abate, 2012, ۱۰). تفاوت درجه انتزاعیت و عمومیت، بدین معناست که هرچه مباحث نظری، به مباحث عقلی و معرفت‌شناختی نزدیک‌تر باشد، فلسفی‌تر بوده، عمومیت مفهومی بیشتری دارند. و هرچه مباحث نظری، به مطالعات تجربی نزدیک‌تر باشد، از مباحث فلسفی دورتر بوده، عمومیت مفهومی کمتری دارند.

۲. تولیدات علمی این قلمرو عموماً بدون ارجاع به پژوهش‌های تجربی و ناظر بر نظریه‌پردازی‌های قبلی یا رقیب در همین قلمرو هستند (بلیکی، ۱۳۸۴، ۱۸۷ و ۲۰۸). بدین معنا که، محققان قلمرو تولید مبانی پارادایمی، عمدتاً با بررسی، تبیین و نقد نظریه‌های کلان اندیشمندان پیشین، نظریه‌های کلان و مبانی رویکرد علمی جدید را ارائه می‌کنند.

۳. در این تحقیقات، لازم است تا مجموعه‌ای از نظریه‌ها و مفاهیم مورد نیاز در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی در ارتباط با کنش انسانی و مبادی آن ارائه شود. این نظریه‌ها و مفاهیم، در واقع همان پاسخ به پرسش‌های ده‌گانه پارادایمی است.

۳. نظریه‌پردازی دینی در قلمروهای چهارگانه تحقیق

پس از معرفی و تبیین قلمروهای تحقیق در علوم انسانی، حال می‌توان مناسبات نظریه‌پردازی دینی در هر یک از این قلمروها را بررسی کرد. این بررسی، با استفاده از ویژگی‌های هر یک از قلمروهای چهارگانه، به ارائه معیارهایی برای رعایت نظریه‌پردازی دینی منتهی خواهد شد.

۱.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو کاربرد روش تحقیق

پژوهش‌های دینی ممکن است با کاربرد یکی از روش‌های تحقیق رایج در علوم انسانی یا روش‌های متنی رایج در معناشناسی یا رویکرد اجتهادی، به متون دینی رجوع کرده، بخواند دیدگاه دینی در یکی از عرصه‌های علوم انسانی را به دست آورد. به هر روی، آشنایی با اقسام متداول روش تحقیق در مطالعات دینی، برای دستیابی به معیارهای روش‌شناختی در این سطح لازم است.

رجوع به متون دینی، با روش‌های مختلفی توسط محققان صورت گرفته است. این روش‌ها، چنانکه در ادامه توضیح داده می‌شود، به دو قسم کلی: «روش‌های متن‌پژوهی» و «روش‌های نظریه‌پردازی علوم انسانی» تقسیم می‌شوند.

۱.۱.۳ کاربرد روش‌های متن‌پژوهی در مطالعات دینی

متون دینی هویتی متنی داشته، تحقیق در آنها پیوندی ناگسستنی با روش‌های متن‌پژوهی دارد. بنابراین، پژوهشگر دینی برای فهم این متون، نیازمند برقراری ارتباط میان مفاهیم و گزاره‌های آنها است. این امر، مستلزم تکیه داشتن به دیدگاهی زبان‌شناختی است، که آن را رویکرد علمی ارائه می‌کند. بنابراین، امر مهم در مطالعات دینی نظریه‌پردازانه این است که چه سنخی از روش متن‌پژوهی برای تحقیق در متون دینی به کار گرفته می‌شود. علاوه بر روش اجتهادی، روش‌هایی چون «معناشناسی منطقی»، «معناشناسی کاربردی»، «معناشناسی شناختی» و ... برای تحلیل و معنایابی متن موجود است (ن.ک: صفوی، ۱۳۷۹)، که برخی مطالعات دینی از آنها بهره می‌برند. اما مهم این است که روش معتبر متن‌پژوهی دینی کدام است؟

باتوجه به اینکه نظریه‌پردازی در علوم انسانی دینی، خارج از اصول فراپارادایمی تولید علم در علوم انسانی نیست، بنابراین، تولید نظریه‌های دینی، اولاً، نیازمند سنخی از مطالعات است که رجوع روشمند به متون دینی داشته باشد، و ثانیاً، روشی که برای اکتشاف نظریه دینی استفاده

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۸۹

می‌شود نمی‌تواند هرگونه روشی باشد، بلکه باید از ملاک‌های حجیت برخوردار بوده، متناسب با رویکردهای علم دینی باشد.

مطالعات دینی انجام‌شده در این سطح، در دو دسته کلی قرار می‌گیرند:

- دسته اول، آثاری که تنها حامل روش‌های تحقیق متن‌پژوهی هستند؛

این آثار یا ذیل روش اجتهادی قرار می‌گیرند؛ مانند: «تفسیر موضوعی»، اثر عبدالله جوادی آملی، «پیام قرآن»، اثر ناصر مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، اثر جعفر سبحانی؛ یا از روش‌های معناشناختی برآمده از زبان‌شناسی بهره می‌برند؛ مانند کتاب «خدا و انسان در قرآن»، اثر توشیهیکو ایزوتسو و «بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)» و «معناشناسی شناختی قرآن»، اثر علیرضا قائمی‌نیا.

وجه مشترک این آثار این است که در حد کشف معانی اولیه الفاظ قرآن باقی مانده، به سرحد ارائه یک روش‌شناسی برای نظریه‌پردازی نمی‌رسند. بنابراین، در زمره سنجی از مطالعات دینی که هدفش دستیابی به نظریه است، قرار نمی‌گیرند.

- دسته دوم، آثاری که افزون بر روش، حامل داده‌های روش تحقیق هستند؛

به‌کار بستن روش‌های تحقیق در پژوهش‌های علوم انسانی، داده‌هایی از سنخ مفاهیم و نظریه‌ها را تولید می‌کند. آثار این دسته از مطالعات دینی، افزون بر به‌کارگیری روش‌های تحقیق، چه اجتهادی و چه معناشناختی جدید، با عرضه نظریه‌ها یا مفاهیم علوم انسانی به متون دینی، تلاش می‌کنند تا دیدگاه دین را درباره آن مفاهیم و نظریه‌ها استخراج کنند. البته، برخی محققان تلاش کردند تا به روش اجتهادی این کار را انجام دهند؛ مانند: کتاب «ضمیر ناخودآگاه در قرآن»، اثر علیرضا اعرافی، که گرچه نویسنده مسئله تحقیق را از روان‌شناسی اخذ کرده است، ولی تلاش دارد تا با بررسی دلالتی آیات، و کنار هم گذاردن آنها، دیدگاه قرآن درباره این مسئله را کشف کند. برخی نیز، به روش‌های تحقیق متنی معناشناختی روی آوردند. برای نمونه، عده‌ای تلاش کردند تا براساس آیات قرآن، به مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی در روان‌شناسی بپردازند؛ مانند: «ساختار شخصیت براساس منابع اسلامی در چارچوب رویکرد صفات (گزارش مطالعه کیفی)»، اثر محمدصادق شجاعی.

۲.۱.۳ کاربرد روش‌های تحقیق علوم انسانی در مطالعات دینی

علاوه بر روش‌های متن‌پژوهی، برخی محققان از روش‌های تحقیق متنی در علوم انسانی، چون «تحلیل محتوا»، «داده‌بنیاد»، «تحلیل گفتمان» و ...، برای استخراج نظریه‌های دینی بهره گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، عده‌ای از محققان از روش «تحلیل محتوا» (ن.ک: تحلیل‌های ساختی و تضاد در نظریه قرآنی کج‌روی براساس آرای تفسیری شیعه، اثر علی سلیمی)، و عده‌ای از روش «داده‌بنیاد» (ن.ک: نظریه عرفی شدن، با رویکرد اجتهادی تجربی، اثر حسین بستان) برای کشف شبکه معنایی و استخراج نظریه‌های علوم انسانی از متون دینی بهره برده‌اند.

از آنجا که این روش‌ها، برای اهداف پژوهشی مربوط به کشف معنای کنش‌های اجتماعی شکل گرفته است، اعتبار به‌کارگیری آنها در تحقیقات قرآنی نیازمند توجهات روش‌شناختی است.

۳.۱.۳ معیارهای اعتبارسنجی مطالعات دینی در سطح کاربرد روش تحقیق

چنانکه بیان شد، اصلی‌ترین دغدغه مطالعات دینی نظریه‌پردازانه، دستیابی به نظریه‌هایی در ساحت علوم انسانی، به‌دور از تحمیل آرای بیرونی بر متون دینی است. باوجود این، تمام مطالعات دینی‌ای از این دست گاه موفق به کشف نظریه نشده، صرفاً با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل متن، در حد کشف معنای الفاظ باقی می‌ماند. علت این امر این است که گاه، روشی که این تحقیقات در اختیار دارند، تنها به‌هدف تحلیل متن تدارک دیده شده است؛ یا، ارائه نظریه از سنخ علوم انسانی، نیازمند یک «رویکرد علمی» و نیز، روش‌شناسی برآمده از آن است. در این وضعیت، تنها به‌کارگیری یک یا چند روش تحلیل متن، هرچند به ظاهر اجتهادی باشد، یا تنها ارائه یک نظریه یا مفهوم علوم انسانی به متون دینی، بدون تکیه داشتن به یک «رویکرد علمی» و روش‌شناسی خاص، منتهی به اکتشاف نظریه دینی نمی‌شود. دسته دیگر تحقیقات از روش‌های علوم انسانی در پیشبرد پژوهش دینی بهره می‌برند. با این حال، شواهد زیر نشان می‌دهد ورود برخی از این پژوهش‌ها به مطالعات دینی، با اشکالات جدی روبروست:

کارکرد اصلی روش‌های تحقیق معهود در علوم انسانی، شناسایی یک موقعیت خاص از محیط انسانی یا کنشگران اجتماعی است. این روش‌ها در خدمت علوم اجتماعی‌ای است که شناسایی محیط اجتماعی دوره زمانی خود یا نوع خاصی از محیط اجتماعی را هدف قرار می‌دهد، نه شناسایی دیگر دوره‌های زمانی یا تمام انواع محیط‌های اجتماعی. حتی برخی

تفسیرگرایان، مانند وبر و گیدنز، این روش‌ها را عهده‌دار شناسایی دیگر موقعیت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی در بوم‌های جغرافیایی متفاوت نیز نمی‌دانند. به‌همین خاطر، گیدنز شرط اصلی به‌کارگیری هر روشی را آغاز با هرمنوتیک مضاعف می‌داند، تا از این طریق بتوان روش‌شناسی علوم اجتماعی را توصیف کرده، عنصری را در پژوهش اجتماعی توصیه کند که بتواند جنبه قوم‌نگارانه و فرهنگی پژوهش اجتماعی را تأمین کند (Giddens, 1984, 284). بنابراین، بررسی متن در این روش‌ها، از باب شناسایی ساختار و عامل اجتماعی، همراه با معنای بین‌لادزهایی، و قضاوتی است که در مورد آن معنا دارد.

بر این اساس، هدف و موضوع این روش‌ها، تفسیر متن صادرشده از معصوم یا خداوند نیست. بنابراین، نباید از این روش‌ها توقع داشت تا بتوانند کار تفسیر متون دینی را، بدون در نظر گرفتن شرایطی که این روش‌ها در آن تولید شده‌اند، به ارمغان آورند. به‌این ترتیب، گرچه به‌واسطه چارچوب‌های نظری و پیش‌فرض‌های یک «رویکرد علمی» می‌توان شاهد نوعی از حضور پررنگ متون دینی در عرصه اجتماعی بود، اما به‌طور مستقیم از متن قرآن و سنت در این سطح نمی‌توان استفاده کرد؛ چراکه عمده تلاش این روش‌ها بر تحلیل واژگان است، نه بر آرایه‌های گزاره‌ای، ادبی و هنری، که متون ادبی بشری سرشار از آنهاست؛ چه رسد به متن قرآن و احادیث که بخش مهمی از ویژگی‌های آنها اعجاز بلاغی و هنری آنهاست.

از آنجا که هر یک از روش‌های تحقیق علوم انسانی، از معرفتی پیشین در مورد واقعیت اجتماعی اشراب شده است، بی‌طرفی این روش‌ها در استخراج داده‌های علمی زیرسؤال است. از این رو، برخی روش‌شناسان به‌درستی بیان می‌کنند که استراتژی‌های پژوهشی از جهات زیر متفاوت‌اند:

- پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی؛
- نقاط شروع؛
- مراحل یا منطق تحقیق؛
- کاربرد مفاهیم یا نظریه در تحقیق؛
- سبک و سیاق تبیین و فهم؛
- شأن و منزلت دستاوردهای تحقیق (بلیکی، ۱۳۸۴، ۱۲۰).

بنابراین، نمی‌توان روش‌های تحقیق برآمده از رویکردهای علمی رایج در علوم انسانی را، بدون سنجش هم‌سازی آنها با مبانی رویکرد علم دینی، در مطالعات دینی نظریه‌پردازانه به‌کار بست.

علاوه بر اتکای روش‌های تحقیق رایج در علوم انسانی بر قلمروهای بنیادین تولید علم، استفاده از این روش‌ها، نیازمند تکیه داشتن بر یک نظریه است. پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق، به‌خصوص پرسش‌های «چرا»، مستلزم سروکار داشتن با یکی از انواع نظریه‌هاست؛ زیرا تبیین و فهم، یا نیازمند نظریه است یا توصیف بسیار پیچیده (نیومن، ۱۳۹۵، ۱، ۹۶-۹۷). بنابراین، استفاده از این روش‌ها برای مطالعه متون معصوم (قرآن و روایات) داده‌هایی را بر متن وارد می‌کند که این کار نیست، مساوی با تحمیل نظریه‌های علوم انسانی بر متن معصوم است. این تحمیل، از ابتدای به‌کارگیری یک روش خاص، قابل پیش‌بینی است.

باتوجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که بشر غیرمعصوم، بدون در اختیار داشتن قلمروهای پیشین تولید علم دینی، نمی‌تواند به‌طور مستقیم از متون قرآن و سنت در این مرحله استفاده کند؛ زیرا استفاده از روش‌های معهود در علوم انسانی رایج، مبتنی بر مبانی پیشین و نظریه‌های خاصی است که با به‌کارگیری این روش‌ها خودبه‌خود وارد تفسیر متون دینی می‌شود. به‌عنوان مثال، یک مفسر موضوعی در مقام فهم قرآن، نیازمند ایجاد «شبکه مفاهیم» برای برقراری ارتباط میان واژگان و گزاره‌های قرآنی است. این امر، مستلزم تکیه داشتن بر یک دیدگاه زبان‌شناختی است که «رویکرد علمی» آن را ارائه می‌کند. مثلاً، ایزوتسو در کتاب *خدا و انسان در قرآن* براساس چند نظریه زبانی (نظریه ارتباط زبان و جهان‌بینی *سایپر/وورف*، نظریه ساختارگرایی *سوسور* و ...)، به ایجاد شبکه مفاهیمی خاص می‌پردازد و براساس آن سعی می‌کند مفاهیم کلیدی و کانونی قرآن را به‌دست آورد و از طریق آن، جهان‌بینی قرآن را تبیین کند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ۳-۴). همچنین، عده‌ای از محققان از روش «تحلیل محتوا» یا «داده‌بنیاد»، برای ایجاد شبکه مفاهیم و استخراج دیدگاه‌های علوم انسانی از قرآن بهره می‌برند. اما، این در حالی است که این دو روش، براساس مبانی خاص و در رویکردهای علمی رایج علوم انسانی سامان گرفته‌اند، نه بر اساس مبانی متناسب با منبعیت متون دینی در رویکردهای علم دینی. بنابراین، می‌توان گفت منشأ این روش‌ها، مبانی علمی و زبان‌شناختی خاصی است، که برای فهم قرآن به‌عاریت گرفته شده‌اند.

بر این اساس، محقق دینی همچنانکه، نمی‌تواند بدون ملاک از روش‌های علوم انسانی بهره برد و برداشتش دستخوش تحمیل بر متون دینی نگردد، نباید تصور کند که می‌تواند صرفاً با

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۹۳

تکیه بر روش‌های تحقیق متنی اجتهادی، نظریه علوم انسانی دینی را به‌چنگ آورد؛ زیرا «روش» با «مسئله»، هم‌راستا و هم‌سنخ است. بنابراین، روشی که از ابتدا برای فروگشایی متن حاصل آمده، تنها منتهی به کشف معنای الفاظ می‌شود، و روشی که از ابتدا برای کشف قوانین اجتماعی و شناسایی واقعیات انسانی ابداع شده، منتهی به استخراج نظریه‌های علوم انسانی خواهد شد. از این‌رو، نظریه‌پردازی دینی، نیازمند روشی است که هم قابلیت تحلیل متن را دارا باشد، و هم مبتنی بر روش‌شناسی اجتهادی و رویکردهای علم دینی، قابلیت اکتشاف نظریه‌هایی از سنخ علوم انسانی را دارا باشد.

برخی اندیشمندان دینی به‌خوبی به این مطلب اشاره دارند و تفسیر کاملاً متنی را، منتهی به نظریه‌های اساسی قرآن نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند دستیابی به نظریات قرآن، نیازمند بهره‌گیری از یک سیر فرایندی از واقع‌زندگی به‌سوی قرآن است، که روش خاص خود را نیز می‌طلبد (صدر، ۱۴۲۱، ۱۹، ۲۴-۲۵).

۲.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو تولید چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی

استفاده از متون قرآن و سنت در این دو سطح به‌روشنی قابل تصویر است؛ چراکه در صورت داشتن روش‌شناسی مناسب و معتبر می‌توان اقدام به استخراج یک چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی از این متون کرد. آن‌گاه، این چارچوب نظری یا مفهومی خاص را پشتوانه تحقیق دینی قرار داد. در این راستا، برخی محققان دینی، برای دستیابی به علوم انسانی دینی، در مقام ارائه چارچوب نظری براساس مبانی مختلف علوم انسانی و معارف حکمی و دینی برآمده‌اند. آثاری چون «نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی»، از حسن آقانظری، و «گامی به‌سوی علم دینی»، از حسین بستان، را در این قسم می‌توان جای داد. این سنخ تحقیقات، هرچند به ابداع روشی دست نیافته باشند، ولی تلاش کرده‌اند با تکیه بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی و ظرفیت‌های انسان‌شناختی منابع حکمی و دینی اندیشمندان اسلامی، و نیز بهره‌مندی از پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی رایج، به چارچوبی از دیدگاه‌های انسان‌شناختی و روش‌شناختی نزدیک شوند. غایت این کار، تلاش در جهت قرار دادن مجموعه دیدگاه‌هایی منسجم، فراروی محققان دینی، به‌جهت استنباط روشمند نظریات علمی از متون دینی، از جمله قرآن کریم است.

۱.۲.۳ عناصر لازم برای ارائه چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی

مفاهیم به صورت مجزا و منفک از یکدیگر به تولید علم راه نمی‌یابند، بلکه ارتباط میان آنهاست که معنادارشان می‌کند و ساختار مفاهیم تحقیق را شکل می‌دهد، و این ارتباط، با نظریه حاصل می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به ساختار مفاهیم، نیازمند یک چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی هستیم، که با انتخاب نظریه تحقیق یا رویکرد تحقیقی حاصل می‌شود.

ممکن است گمان شود محقق در گام‌های نخستین، همچون کشف مسئله، ارائه پرسش‌های تحقیق و ...، تحقیق را بدون پیش‌فرض نظری آغاز می‌کند. اما، با دقت می‌توان یافت که حتی کشف مسئله و ارائه پرسش، نیازمند استفاده از مفاهیم است. حال باید پرسید این مفاهیم از کجا اخذ می‌شوند؟

بررسی فرایند پژوهش نشان می‌دهد حتی مطالعات توصیفی نیز که تنها با چند مفهوم سروکار دارند، نمی‌توانند از کاربرد نظریه بگریزند؛ چون همه مفاهیم حامل بار نظری هستند (بلیکی، ۱۳۸۴، ۴۵). بنابراین، نظریه، ابزاری است که اجازه می‌دهد تا محقق آنچه را که می‌خواهد، ببیند و داده‌هایی را که می‌خواهد، بیابد (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ۷۲). از این رو، در میان پژوهشگران، پژوهش‌های غیرنظری نكوهش می‌شود و فرض بر این است که پژوهش خوب شامل کاربرد «نظریه» به نحوی از انحا است (بلیکی، ۱۳۸۴، ۴۵). با این توضیحات، مشخص می‌شود هر سؤالی که پرسیم یا هر داده‌ای که جمع‌آوری کنیم، انعکاسی از تأثیر نظریه است. همچنین جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به نظریه‌های پایه که به چارچوب‌ها، مدل‌ها یا مفاهیم تبدیل شده‌اند، انجام می‌گیرد (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ۵۳).

تا کنون روشن شد هر تحقیقی، نیازمند تکیه داشتن به یک رویکرد علمی خاص یا نظریه پیشین است و این نظریه، تحقیق را از آغاز مسئله‌یابی تا جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، پشتیبانی می‌کند. نظریه، هنگامی که به عنوان اصل موضوعی در تحقیق استفاده می‌شود، مجموعه‌ای از مفاهیم و نظریه‌ها را به همراه دارد، که به آنها «چارچوب نظری تحقیق» گفته می‌شود. این چارچوب نظری، تعیین‌کننده روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌هاست. نیز، اگر پشتوانه تحقیق مجموعه‌ای از مفاهیم منسجم و وابسته به یک رویکرد علمی باشد، این چارچوب مفهومی، از تحقیق پشتیبانی می‌کند.

در تحقیقات دینی نیز، اگر محقق مدعی ارائه چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی باشد، باید رویکرد علمی یا نظریه در اختیار داشته باشد، که محوریت چارچوب نظری یا مفهومی بر آن استوار باشد. اما، داشتن یک نظریه یا چارچوبی از مفاهیم، نیازمند توجه به قلمروهای تولید

علم است. قلمروهای طولی تولید علم، حاکی از یک پیوستگی ترتیبی میان نظریه‌های مختلف، در قلمروهای مختلف علم بوده، نظریه‌پردازی در هر قلمرو، متوقف بر نظریه‌های پیشین در قلمروهای قبل است. نظریه پیشین، چارچوب نظری و ساختار مفاهیم نظریه‌های پسین را فراهم می‌کند. بنابراین، نظریه‌های پیشین، همواره در نظریه‌پردازی و مفهومی‌سازی جدید حضور دارند، و ساختار مفاهیم تحقیق را برای شکل‌دهی گام‌های نخستین تحقیق فراهم می‌کنند.

پس از تعیین «رویکرد علمی»، نوبت اتخاذ یک چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی معین برای ورود به فرایند نظریه‌پردازی است، که اینها خود، بر نظریه‌های کلان پیشین تکیه دارند. از این رو، در این مرحله، یکی از نظریه‌های کلان، که وجوه اشتراک آنها رویکرد علمی منتخب محقق را شکل می‌داد، به‌عنوان پیش‌فرض نظری نظریه‌پرداز انتخاب می‌شود. این نظریه، میان مبانی رویکرد علمی محقق و مفاهیم و گزاره‌های تحقیق وی، انسجام کامل فراهم می‌آورد. مرور افکار یک نظریه‌پرداز درباره یک موضوع، می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند که راهنمای جمع‌آوری انواع خاصی از داده‌ها از منابع خاص است. این نظریه پیشین را می‌توان هم برای تأمین ایده‌های تبیینی کلی برای هدایت پژوهش به‌کار گرفت و هم، به‌طور مشخص‌تر، برای تأمین پاسخ‌هایی به پرسش‌های تبیینی از نوع «چرا»؛ یعنی به‌عنوان منبعی از فرضیه‌هایی که باید آزمون شوند (بلیکی، ۱۳۸۴، ۲۱۲-۲۱۳).

بر این اساس، باوجود امکان و اعتبار پژوهش دینی در این قلمرو، اما مانعی برای تحقق آن هست که باید برطرف شود. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، کاربست داده‌های روش تحقیق، بر نظریات و معرفت‌های رویکرد علمی پیشین استوار است. به‌این معنا که، بدون داشتن پیش‌فرض‌های «رویکرد علمی» و «نظریه‌های پیشین»، امکان تولید و به‌کارگیری معتبر روش و در نتیجه، ارائه نظریه جدید علوم انسانی نیست. بنابراین، اگر روش‌شناسی اجتهادی بخواهد منجر به تولید چارچوب نظری یا مفهومی، برای ارائه نظریه دینی در حوزه علوم انسانی شود، ناگزیر باید به یک رویکرد علمی، که مهم‌ترین رکن آن، تعیین و تبیین ماهیت کنش انسانی است، تکیه داشته باشد. البته، این فرایند می‌تواند در قلمروهای مختلف نظریه‌پردازی، ویژگی‌های خاص خود را نیز داشته باشد.

۲.۲.۳ معیارهای اعتبارسنجی مطالعات دینی در سطح تولید چارچوب نظری یا مفهومی

- بنا به این مطالب، محقق دینی برای ارائه چارچوب نظری یا مفهومی، باید امور زیر را انجام دهد:
- تبیین فرایند تولید نظریه در تحقیق دینی؛ زیرا بدون توجه به این فرایند، مشخص نخواهد بود که گام‌های تحقیق چیست و تحقیق از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود.
- تبیین پیوند میان چارچوب مفاهیم و چارچوب نظری تحقیق؛
- تبیین پیوند میان چارچوب نظری یا مفهومی با رویکرد علمی؛
- تبیین پیوند میان نظریه پیشین و نظریه‌های پسین، که محقق دینی می‌خواهد تولید کند؛
- تعیین سطح نظریه‌پردازی؛ یعنی اینکه محقق دینی می‌خواهد در کدام سطح از علوم انسانی دینی تحقیق کند؛
- انتخاب آگاهانه نظریه پیشین، برای شکل‌گیری چارچوب نظری و چارچوب مفهومی، و تبیین اعتبار آن از جهت هم‌سازی با رویکرد علم دینی و مطالعات دینی؛
- لزوم نظریه‌پردازی در سطح نظریه‌های کلان یا نظریه‌های برآمده از رویکرد علمی؛ زیرا هویت نظریه‌های دینی، به این امر است که در هنگام نظریه‌پردازی، منبع معرفتی مرجع، متون دینی باشد. بنابراین، اگر نظریه ابتدائاً برآمده از داده‌های تجربی باشد، نظریه تجربی قلمداد شده، تطبیق آن بر این متون، تحمیل بر دین شمرده می‌شود، نه نظریه‌پردازی دینی.
- لزوم شکل‌گیری تمام فرایند از بالا به پایین نظریه‌پردازی دینی، در فضای علم دینی؛
- آگاهی محقق از سطح دانشی خود برای ارائه چارچوب نظری یا مفهومی تحقیق دینی؛ زیرا این امر، نیاز به اطلاعات علم‌شناختی، حکمی و اجتهادی فراوان دارد. بنابراین، برای مصون ماندن از پژوهش‌های ناقص، باید نظریه‌های دینی محققان تراز اول احصا شود و برای تشکیل چارچوب نظری یا مفهومی تحقیق، از آنها بهره برده شود.
- قابلیت پشتیبانی کردن از طرح مسئله، پرسش‌های تحقیق دینی، جستجو در متون دینی، و شکل‌دهی گزاره‌هایی به‌عنوان نظریه دینی را داشته باشند؛

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۹۷

- در انتخاب نظریه‌های پیشین باید به رابطه بازاندیشانه میان نظریه پیشین و نظریه پسین دینی توجه داشت، و فرایندی را ترسیم کرد که احتمال تحمیل رأی بیرونی بر دین را کاهش دهد.

۳.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو تولید روش تحقیق

تبیین شد که هر تحقیق علمی روشمند است و برخی از دانشمندان با تکیه بر رویکردهای علمی و چارچوب‌های نظری و مفهومی ذیل آن، دست به ابداع روش‌های تحقیق می‌زنند. همچون دانشمندان علوم انسانی رایج، برخی محققان نیز، برای دستیابی به دیدگاه‌های دینی، روش‌های خاصی را پیشنهاد کرده‌اند. ایده «روش کشف الگوی اسلامی مهندسی فرهنگی»، از عبدالکریم بهجت‌پور و «مفهوم‌شناسی در مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناختی: مراحل و شیوه اجرا»، از مهدی عباسی و عباس پسندیده را می‌توان از این قسم دانست.

۱.۳.۳ عناصر لازم برای ارائه روش پژوهش دینی منتهی به نظریه‌پردازی

باتوجه به مطالب پیشین درباره روش، بسیاری از عناصر مرتبط با تولید چارچوب نظری یا مفهومی، در تولید روش نیز لازم است. افزون بر این، روش‌های تحقیق، مبتنی بر رویکردهای علمی بوده، حامل بار نظری هستند، دید محقق را در شکل‌دهی مسئله و پرسش‌های تحقیق، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل و تبیین داده‌ها، منحصر در چارچوب نظری یا مفهومی متکی بر رویکرد علمی می‌کنند. بنابراین باید دقت داشت که اولاً، روش در هر مرحله از تحقیق چه توصیه‌ای برای محقق دارد و ثانیاً، حامل چه نظریه یا مفاهیم کلان است. به‌صورت ویژه، در پژوهش‌های علوم انسانی، تمرکز بر موضوعات خاص، بدون توجه به مسئله بودن آنها برای جامعه علمی، منتهی به تولید علم نمی‌شود. به‌عبارت دقیق‌تر، در این حالت، امری با عنوان «مسئله» شکل نگرفته است، بلکه در بهترین وضعیت شاهد یک «عنوان» هستیم. بنابراین، ارائه روش کشف مسئله، یکی از عناصر اصلی تولید روش است.

بر این اساس، باتوجه به اینکه هدف از مطالعات دینی نظریه‌پردازانه کشف نظریه‌هایی درباره واقعیات انسانی است، این‌گونه پژوهش‌ها نیز از این اصل مستثنا نیستند. از این‌رو، به‌عنوان یک فعالیت علمی اجتهادی برای اکتشاف واقعیات انسانی از متون دینی، باید مسئله‌محور بوده، از پشتوانه چارچوب نظری، رویکرد علمی و روش حل برخوردار باشند. در

غیر این صورت، مطالعات دینی منتهی به نظریه‌پردازی و در نتیجه، تولید علم نخواهند شد. بر این اساس، یکی از آسیب‌های اصلی در پژوهش‌های نظریه‌پردازانه دینی این است که نتوانند موضوع خود را به مسئله تبدیل کنند. در این صورت، این پژوهش‌ها به جای تولید علم، تنها به ترویج دیدگاه‌های سابق، اما در قالب ساختارهای جدید خواهند پرداخت.

۲.۳.۳ معیارهای تولید روش در پژوهش‌های دینی نظریه‌پردازانه

بر مبنای مباحث پیشین، مطالعه معتبر دینی در این قلمرو، بر معیارهای زیر استوار است:

- تبیین پیوند میان روش ارائه‌شده با یک رویکرد علم دینی و چارچوب نظری یا مفهومی پیشین؛
- ارائه فرایند تشکیل شبکه مفهومی و گزاره‌ای در مطالعات دینی، براساس زبان‌شناسی بومی‌ای که در علوم اسلامی و متن پژوهی اجتهادی شکل گرفته است یا سازگاری یا آن با مباحث اجتهادی تبیین شده باشد؛
- ارائه گام‌های تحقیق در تمام مراحل نظریه‌پردازی دینی، اعم از انتخاب مسئله، شکل‌دهی پرسش‌های تحقیق، جمع‌آوری داده‌های معتبر، تحلیل و تبیین داده‌ها، و ارائه نظریه یا مدل مفهومی برآمده از متون دینی؛
- معین ساختن سطح روش، در صورتی که مدعی کامل بودن آن نسبت به تمام مراحل کشف نظریه دینی نیست (مثلاً: مرحله کشف مرادهای جدی متن؛ مرحله کشف مسئله؛ و ...)
- توجه به مسئله‌محور بودن تحقیق نظریه‌پردازانه؛
- ممکن است فرایند کشف و حل مسئله در هر قلمرو، از ویژگی‌های خاص خود برخوردار باشد، که باید توسط رویکرد علمی‌ای که پژوهشگر دینی براساس آن اقدام به تحقیق می‌کند، تبیین شده باشد.

۴.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو تولید مبانی رویکرد علمی

همان‌گونه که مطرح شد، نظریه‌های علوم انسانی، در پی کشف حقایق از واقعیت انسانی (در بعد فردی و اجتماعی) هستند. دستیابی به این هدف، تابع فرایند و مراحل است که سرآغاز آن

به‌لحاظ معرفت‌شناختی، مرحله «رویکرد علمی» است. وقتی سخن از استخراج نظریه‌های علوم انسانی دینی می‌شود نیز، در حقیقت می‌خواهیم واقعیت انسانی را از دیدگاه متون دینی بیان کنیم و از طریق دیدگاه دین، به یک واقعیت انسانی ورود کنیم. این ورود به واقعیت انسانی و اجتماعی، همچون هر فرایند نظریه‌پردازانه، با تکیه به یک «رویکرد علمی» معین صورت می‌گیرد.

غناى آثار فقهی، اصولی، تفسیری، منطقی و حکمی اندیشمندان اسلامی، زمینه مناسب برای ارائه مبانی رویکرد علمی، براساس معرفت‌های پیشین دینی، حکمی و متافیزیکی را فراهم ساخته است. شکل‌گیری مجموعه‌ای منسجم از مفاهیم و گزاره‌ها درباره مبادی کنش انسانی و کنش‌های فردی و اجتماعی او، می‌تواند قلمرو رویکرد علمی علوم انسانی اسلامی را ارائه کرده، روش‌شناسی تحقیق و استراتژی پژوهشی مناسب برای اکتشاف نظریه‌های قرآنی/روایی را فراهم آورد. «المیزان فی تفسیر القرآن»، اثر سیدمحمدحسین طباطبایی و «السنن التأریخیه فی القرآن»، اثر سیدمحمدباقر صدر را می‌توان به‌عنوان نمونه آثار این قلمرو از تولید علوم انسانی دینی نام برد. گرچه این دو اثر در مقام ارائه تمام مبانی لازم برای علوم انسانی دینی نیستند، ولی بهره‌گیری از مبانی مختلف اجتهادی و حکمی در جهت تولید برخی مبانی رویکرد علمی، آنها را در زمره این قسم از مطالعات قرار می‌دهد. افزون بر این، تولید پیش‌فرض‌های یک «رویکرد علمی»، امری بین‌الادّهانی در سطح اندیشمندان تراز اول علم است، که به‌تدریج کامل می‌شود.

۱.۴.۳ عناصر لازم برای تولید مبانی رویکرد علمی

معتبرترین مسیر برای ورود مطالعات دینی به عرصه علوم انسانی، نفوذ به این سطح از تولید علم است. گام نهادن در این سطح، موجب می‌شود تا محقق، مبادی پژوهش علمی و ارائه نظریات علوم انسانی مبتنی بر متون دینی را فراهم ساخته، آرای پنهان در رویکردهای علوم انسانی را، ناخودآگاه، وارد مطالعات دینی نسازد.

پیش‌تر پرسش‌های مشترک فلسفه علمی که لازم است هر رویکرد علمی بدانها پاسخ دهد، ارائه شد. افزون بر این، در مطالعات علوم انسانی دینی، به‌دلیل اضافه شدن منبع معرفتی قرآن و روایات به منابع تولید علوم انسانی، به‌تبع سنخ منبع علمی و معتبر دانش‌ها، پرسمان‌هایی بر این موقعیت جدید علمی افزوده می‌شود. درواقع، فرایند نظریه‌پردازی، به هر قسم آن، نیازمند تبیین نحوه مواجهه با منابع معتبر و شناسایی، جمع‌آوری و تحلیل و سپس تفسیر داده‌هاست. این

داده‌ها، جدا از تحقیق در یک رویکرد علمی خاص، ریشه در دو قسم منابع معرفتی تجربی و غیرتجربی دارد. از حیث غیرتجربی، منبع عقل و متون دینی در میان است و از حیث تجربی، مطالعات تجربی درباره مبادی کنش و کنش‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها. از سویی، این مسئله که داور نهایی در تعیین و ارزیابی نظریه علمی کدام منبع معرفتی است، از مسائل مهم فلسفه علم است. بنابراین، در هر رویکرد علمی، تعیین می‌شود که اگر قرار است یک نظریه علمی داشته باشیم، ملاک و منبع معرفتی مرجع در این امر کدام است (حسنی، ۱۳۹۷، ۱۴۲-۱۴۳). به‌عنوان نمونه، در رویکرد علمی اثبات‌گرایی، داور نهایی، تجربه در قالب داده‌های کمی است؛ به‌این‌معنا که تنها زمانی نظریه علمی شکل می‌گیرد که تجربه‌های کمی، آن را اثبات کرده باشد. همچنین، در رویکرد علمی تفسیری، داور نهایی، دانش عامه است، و واقعیت اجتماعی چیزی جز علم بین‌الادھانی اجتماع انسانی نیست. بنابراین، در این رویکرد، تجربه کیفی، ملاک ارزیابی دانش به‌دست آمده است (ایمان، ۱۳۹۶، ۲۶۳).

در مطالعات علوم انسانی دینی نیز، باید در پی یافتن این‌سنخ پیش‌دانسته‌های فراتجربی، و نیز، منابع معرفتی معتبر و مرجع تحقیق باشیم، تا بتوانیم براساس آنها فرایند تولید نظریه دینی را یافته، شیوه نظریه‌پردازی را، از جهت موفقیت در ارائه و به‌کارگیری پیش‌دانسته‌ها، ارزیابی کنیم. در حال حاضر، رویکردهای علم دینی، وظیفه پاسخ به این پرسش‌ها را داشته، زمینه‌ساز ورود مطالعات دینی به نظریه‌پردازی است. به‌عنوان نمونه، رجوع به آثار شهیدصدر، نشان می‌دهد

در نظام فکری شهیدصدر، منابع معرفتی در دو حوزه کلی «منابع معرفتی مذهب علمی» و «منابع معرفتی علم» دسته‌بندی می‌شود. وی با بیان اینکه به‌لحاظ تاریخی دو شیوه اندیشیدن عقلی و تجربی وجود دارد، تفکر اسلامی را تابع هیچ‌یک از عقل‌گرایی صرف یا تجربه‌گرایی صرف نمی‌داند (صدر، ۱۳۹۳، ۴۵۲-۴۵۴؛ ۱۴۲۱، ۵، ۳۰-۳۲). وی با سطح‌بندی معرفت‌های بشری، تجربه‌گرایی محض را غیرممکن دانسته، هر نظریه تجربی را نیازمند تکیه داشتن به دیدگاه عقلی پیشین می‌داند و اساس و آغاز علم و معرفت بشری را از عقل می‌داند (صدر، ۱۴۲۱، ۱، ۱۳ و ۲۶). از سویی، رویکردهای علمی در سطح مذهب در بخش مهمی از خود وابسته به قرآن، روایات و نظریه‌های فقهی اندیشمندان اسلامی است (صدر، ۱۴۳۳، ص ۴۱۲-۴۶۰). با این وصف، ایشان با تأکید بر لزوم توجه به معرفت مرجع، بر معرفت مرجع بودن تجربه در سطح علم تأکید دارد. از این‌رو شهیدصدر با تفکیک منبع معرفتی مرجع در دو سطح مذهب و علم معتقد است که روش تحقیق در علم اقتصاد، روش تجربی است، اما این روش در مذهب اقتصادی کافی نیست (صدر، ۱۴۲۱، ۵، ۱۳۷-۱۴۰). در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۲۰۱

منابع معرفتی معتبر در ایده شهید صدر عبارتند از: تجربه، داده‌های عقلی و منابع دینی. البته، هریک از این امور در سطوحی از تولید دانش، مرجعیت دارد؛ داده‌های عقلی و منابع دینی در لایه مذهب، و تجربه در لایه علوم تجربی.

۲.۴.۳ معیارهای اعتبارسنجی مطالعات دینی در سطح تولید مبانی رویکرد علمی

باتوجه به مباحث مطرح‌شده، امور زیر باید در ارائه رویکرد علمی متناسب با مطالعات دینی نظریه‌پردازانه مورد توجه قرار گیرد:

- رویکردهای غالب در آنچه که امروزه بدان علم می‌گویند، به‌ویژه در فضای علوم انسانی، مبتنی بر مبانی خاصی است. این مبانی، در بسیاری از موارد با مبانی دینی، حکمی و ارزشی اندیشمندان مسلمان هم‌خوانی ندارد. به‌همین جهت، ضرورت شکل‌گیری یک رویکرد علمی که برآمده از اصول دین مبین اسلام و جریان حکمی و اجتهادی مسلمانان باشد، برای ارائه نظریه‌های دینی، آشکار می‌شود. برای تحقق چنین رویکرد علمی مختص مطالعات دینی نظریه‌پردازانه، باید با تکیه به پیش‌فرض‌های متافیزیکی و با احاطه به روش‌شناسی اجتهادی و فرایند تولید علم، دست به تولید عناصر رویکرد علمی زد.
- مبانی‌ای که شکل‌دهنده یک رویکرد علم دینی است، باید پاسخ‌گوی پرسش‌های فراپارادایمی که میان تمام رویکردهای علمی مشترک است باشد.
- رویکرد علم دینی، به‌دلیل اینکه افزون بر مبانی تجربی، علم‌شناختی و متافیزیکی، مبانی دین‌شناختی را هم در بر می‌گیرد، بنابراین، باید افزون بر پرسش‌های فراپارادایمی رایج، درباره ماهیت و کارکرد دین و اعتبار معرفتی منابع دینی نیز پاسخ داشت.
- به‌صورت ویژه، در مورد منابع معرفتی معتبر و مرجع در مطالعات دینی، معیارهای زیر باید مورد توجه باشد:
- لازم است تا منابع معرفتی معتبر و مرجع، و نسبت میان این منابع از جهت دادوستد اطلاعات، تبیین شود؛
- برحسب استقرار در آثار موجود دینی، منابع معرفتی منحصر در: متون دینی (قرآن و روایات معصومان(ع))، فتاوی فقیهان، عقل و تجربه است. بنابراین، مطالعه دینی نظریه‌پردازانه باید از میان این منابع، منابع معرفتی معتبر جهت نظریه‌پردازی دینی را

- مشخص کند و پس از تعیین معرفت مرجع، نسبت و جایگاه هریک از دیگر منابع را در ارتباط با آن معین کند. به عنوان نمونه:
- جایگاه عقل و داده‌های عقلی در نظریه‌پردازی دینی، و میزان تأثیرش در قلمروهای مختلف معرفتی را معین کند؛
 - جایگاه تجربه در نظریه‌پردازی دینی و تعیین اینکه کدام قسم از داده‌های تجربی، و به چه نسبتی، در نظریه‌پردازی دینی دخیل است، را روشن کند؛
 - نسبت میان منبع قرآن و بهره‌مندی از روایات را تبیین کند؛
 - جایگاه فتاوا در نسبت با دیگر منابع و نیز، قلمروی بهره‌مندی از فتاوا را روشن کند.

۴. جمع‌بندی

نظریه‌پردازی در علوم انسانی، فرایندی روشمند است و تحقیقات این حوزه از دانش، قطع نظر از رویکرد علمی خاص، در یکی از قلمروهای چهارگانه «کاربرد روش تحقیق»، «تولید چارچوب نظری یا مفهومی»، «تولید روش تحقیق» و «تولید مبانی رویکرد علمی» صورت می‌گیرد. نظریه‌پردازی دینی نیز، از این قاعده مستثنا نبوده، به‌ناچار در یکی از قلمروهای مذکور قابل تحقق است. اما، ورود به این قلمروها در مطالعات دینی، افزون بر الزامات فرایند تولید علم، الزامات مختص به این سنخ مطالعات را نیز دارد؛ بنابراین، نمی‌توان به‌صرف ادعای نظریه‌پردازی دینی، هر روش، نظریه یا معرفت پیشین را برای این کار، وام گرفت. همچنین، شکل‌گیری علوم انسانی در هریک از قلمروها، از ویژگی‌هایی برخوردار است که قرار گرفتن مطالعات دینی در هر قلمرو، حامل آن ویژگی‌هاست. به‌علاوه، تولید علوم انسانی، به‌صورت عام، ملاک‌هایی دارد. بنابراین، معیارهای مختص هر قلمرو مطالعات دینی و معیارهای مشترک تمام قلمروها، افزون بر این‌که عناصر روش‌شناختی نظریه‌پردازی دینی در هر قلمرو را در اختیار محققان قرار می‌دهد، زمینه طیف‌سنجی و ارزیابی مطالعات دینی نظریه‌پردازانه را نیز در اختیار ما می‌گذارد. بر این اساس، قلمروهای تولید علم، هرچه به سطح ظاهر نزدیک می‌شود، از پیش‌فرض‌های بیشتری برخوردار است؛ زیرا بر قلمروهای پیشین تکیه دارد و خواسته یا ناخواسته، منجر به تحمیل آرای پیشین بر متون دینی می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس تبیینی که از قلمروهای چهارگانه تحقیق در علوم انسانی صورت گرفت و بر اساس توصیف وضعیت پژوهش‌های علوم انسانی دینی و مناسبات آن با علوم انسانی رایج گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر، رویکردهای جامع و همگانی در علم دینی شکل نگرفته است. در این شرایط، تمرکز بر آغازیدن علوم انسانی دینی و بومی از قلمرو سوم (=مبانی رویکرد علمی و روش‌شناسی) منطقی است. البته، شکی نیست که تولید نظریه‌های دینی، نیازمند ارائه چارچوب نظری و روش‌های معتبر نیز هست، که متوقف بر رویکرد علمی است. با در نظر داشتن قلمروهای علم و معیارهای عام گام نهادن در هریک، یکی از ضروریات تولیدات علم دینی و قرآنی در شرایط کنونی، آشنایی با ادبیات و منطق علوم انسانی و هم‌ساز شدن با این معیارهاست.

پرسش‌های پیش‌روی این تحقیق، که می‌تواند پیشنهادهایی به دیگر محققان قلمداد شود و خلأهای شکل‌گیری علوم انسانی دینی و بومی را پوشش دهد به شرح زیر است:

- چه آثار موفقی در عرصه علوم انسانی دینی وجود دارد و نقاط قوت آنها چیست؟
 - نوآوری‌های محققان علوم انسانی دینی در بومی‌سازی علوم انسانی کدام است؟
 - فرایند نظریه‌پردازی و مدل‌سازی در مطالعات دین و علوم انسانی در غرب چگونه بوده است؟
 - در صورت داشتن نگاه آسیب‌شناسانه به پایان‌نامه‌های عرصه علوم انسانی دینی، چه پیشنهادهایی اجرایی برای جهت‌دهی دانشجویان به‌سمت نگارش پژوهش‌های کارآمد و معتبر می‌توان داشت؟
 - چه تلاش‌هایی برای دستیابی به چارچوب نظری، چارچوب مفهومی و یا روش‌های تحقیق در علوم انسانی دینی صورت گرفته و نقاط مثبت و منفی روش‌شناختی آنها چیست؟
- در پایان، لازم به ذکر است که این پژوهش با محدودیت خاصی مواجه نبود. البته، به‌رغم قابلیت تطبیق مباحث این تحقیق بر آثار موجود علوم انسانی دینی در کشور، اما به‌دلیل لزوم رعایت حجم مقاله، قابلیت طرح در این نوشتار وجود نداشت.

کتاب‌نامه

- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۴)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، (۱۳۹۶)، هویت معرفت علمی علوم انسانی در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- _____ و کلاته‌ساداتی، احمد، (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- _____، (۱۳۹۵)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، مترجم: حسنی، سیدحمیدرضا، ایمان، محمدتقی و ماجدی، سیدمسعود، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- استراوس، انسلم و کرین، جولیت، (۱۳۹۰)، مبانی پژوهش کیفی، فنون، و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، مترجم: ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۳)، ضمیر ناخودآگاه در قرآن، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، تهران: سهامی انتشار.
- بهجتپور، عبدالکریم، (۱۳۹۳)، «روش کشف الگوی اسلامی مهندسی فرهنگی»، راهبرد فرهنگ، ش: ۲۷، ۹۱-۱۱۸، پاییز.
- بیکن، لئونارد و راگ، دبرا، (۱۳۹۲)، روش‌های کاربردی پژوهش اجتماعی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- پوپر، کارل، (۱۳۸۳)، زندگی سراسر حل مسئله است، مترجم: شهریار خواجهیان، تهران: نشر مرکز.
- جانکر، جان و پنینک، بارتجان، ۱۳۹۴، ماهیت روش‌شناسی تحقیق، مترجم: محمدتقی ایمان و عبدالرضا امانی‌فر، شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسنی، سیدحمیدرضا، (۱۳۹۷)، درآمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شجاعی، محمدصادق، (۱۳۹۳)، ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفات، رساله دکتری، استادان راهنما: جان‌بزرگی، مسعود و عسگری، علی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدر، سیدمحمدباقر، (۱۳۹۳)، اسلام راهبر زندگی، مکتب اسلام، رسالت اسلام، ترجمه: سیدمهدی زندیه، بیجا: دار الصدر.
- _____، (۱۴۲۱)، المدرسة القرآنیة (موسوعة شهید صدر، ج ۱۹)، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- _____، (۱۴۲۴)، فلسفتنا (موسوعة الشهید الصدر، ج ۱)، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ج ۱.

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۲۰۵

_____، (۱۴۲۱). رسالتنا (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۵). قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ج ۱.

صفوی، کورش، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر قرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فی، برایان، (۱۳۸۳)، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، مترجم: مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قائم‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۳)، *بیولوژی نص*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____، (۱۳۹۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کوهن، تامس، (۱۳۸۹)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، مترجم: سعید زیباکلام، تهران: سمت.

لینونبرگ، فردریک سی و آیربای، بوری، (۱۳۹۰)، *روش‌های تحقیق و نگارش پایان‌نامه در علوم اجتماعی*، علوم رفتاری و مدیریت. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

محمد پور، احمد، (۱۳۹۷)، *ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، قم: لوگوس.

میرزایی اهرنجانی، حسن، (۱۳۸۶)، *مبانی فلسفی تئوری سازمان*، تهران: سمت.

نیومن، ویلیام لارنس، (۱۳۹۵)، *روش‌های پژوهش اجتماعی*، مترجم: ابوالحسن فقیهی و عسل آغاز، تهران: ترمه.

Babbie, Earl(2007), *The Basics of Social Research*. Thomson Wadsworth, USA.

Coleman, James S(1990), *Foundations of social theory*. The Belknap Press of Harvard University Press. London.

Giddens, A.(1984), *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: polity press.

Hughes, John A(1990), *The Philosophy of Social Research*. Longman, London and New York, 2d Edition.

L'Abate, Luciano(2012), *Paradigms in Theory Construction*. New York Dordrecht Heidelberg, London: Springer.

Mackniff, Jean & Whithead, Jack(2006), *All you need to know about action research*. London: Sage, 1st edition.

Neuman, W. Lawrence(2014), *Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches*. Pearson Education Limited. 7th edition.